



درس سوم: پاسداری از حقیقت

۱- درختان را دوست می دارم / که به احترام تو قیام کرده اند / و آب را / که مهر مادر توست.

قلمرو زبانی: مهر: مهریه / مرجع ضمیر «تو»: امام حسین (ع) / مادر: منظور حضرت زهرا(س)

قلمرو ادبی: قیام درختان: اضافه استعاری

قلمرو فکری: من درختان را دوست دارم؛ زیرا به احترام تو ایستاده اند و آب را به این علت دوست دارم که

مهریهٔ مادرت حضرت فاطمه (س) است .

۲- خون تو شرف را سرخگون کرده است / شفق آینه دار نجابت / و فلق محرابی که تو در آن / نماز صبح شهادت گزارده ای.

قلمرو زبانی: شفق: سرخی غروب / نجابت: پاک منشی / فلق: فجر، سپیده صبح
قلمرو ادبی: خون: مجاز از شهادت / سرخگون کرد: کنایه از این که اعتبار بخشید / شفق، فلق: تضاد / شفق آینه دار نجابت: تشخیص
قلمرو فکری: خون تو (شهادت تو) به شرف، ارزش و اعتبار داده است. سرخی شفق نشان دهنده‌ی مظلومیت تو است و فلق مانند محرابی است که تو در آن، نماز شهادت به جا آورده ای.

۳- در فکر آن گودالم / که خون تو را مکیده است / هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم / در حوض هم می توان عزیز بود / از گودال پیرس

قلمرو زبانی: حوض: فرود، جای پست در زمین یا پایین کوه
قلمرو ادبی: گودال خون تو را مکیده: تشخیص / تلمیح به شهادت امام حسین(ع) / رفیع بودن گودال: متناقض نما / از گودال پیرس: تشخیص
قلمرو فکری: من در فکر آن گودال (قتلگاه کربلا) هستم که خون تو در آن ریخته شده است. من تاکنون گودالی که این گونه رفیع و بلند باشد، ندیده بودم. در عین ذلت می توان عزیز هم بود. از گودال سؤال کن.

۴- شمشیری که بر گلوی تو آمد / هر چیز و همه چیز را در کاینات / به دو پاره کرد: / هر چه در سوی تو حسینی شد / دیگر سو یزیدی...

قلمرو زبانی: کاینات: همه هستی
قلمرو ادبی: حسینی، یزیدی: تضاد / تلمیح به شهادت امام حسین(ع)
قلمرو فکری: شمشیری که گلوی تو را برید همه‌ی دنیا و موجودات را به دو نیمه کرد. هر چیز و هر کس که به سوی تو آمد و طرفدار تو شد برحق و هر چیز و هر کس که در مقابل تو ایستاد، ناحق شد.

۵- / آه، ای مرگ تو معیار! مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت / و آن را بی قدر کرد / که مُردنی چنان / غبطه بزرگ زندگانی شد.

قلمرو زبانی: سخره: مسخره کردن / بی قدر: بی ارزش
قلمرو ادبی: مرگت چنان زندگی را به سخره گرفت: تشخیص / مرگ، زندگی: تضاد
قلمرو فکری: آه ای کسی که مرگ و شهادت تو معیار حق و باطل شد. مرگ باشکوه تو آن گونه زندگی را مسخره و بی ارزش کرد که حتی زندگی، آرزوی مرگی چون مرگ تو را دارد!

۶- خونت / با خون بهایت حقیقت / در یک تراز ایستاد.

قلمرو زبانی: تراز: سطح / خونبها: دیه، پولی که در ازای خون مقتول به بازماندگان او دهند.
قلمرو ادبی: خون: مجاز از شهادت / تشخیص

قلمرو فکری: حقیقت که خون بهای توست، با خون تو هم ارزش است. خون تو عین حقیقت است

۷- و عزمت ضامن دوام جهان شد / - که جهان با دروغ می پاشد - / و خون تو امضای «راستی» است.

قلمرو زبانی: ضامن: ضمانت کننده

قلمرو ادبی: خون: مجاز از شهادت / امضا: مجاز از تأییدکننده ، رواج دهنده

قلمرو فکری: تصمیم و اراده تو ضامن بقای جهان شد. چرا که اگر در دنیا دروغ باشد دنیا از هم می پاشد و متلاشی می شود ولی تو با خون خود راستی و حقیقت را رواج دادی.

۸- تو تنها تر از شجاعت / در گوشه روشن وجدان تاریخ ایستاده ای / به پاسداری از حقیقت

قلمرو زبانی: پاسداری: نگهبانی / صداقت: راستی

قلمرو ادبی: تنها تر از شجاعت: تشخیص / گوشه تاریخ: اضافه استعاری / وجدان تاریخ: اضافه استعاری
قلمرو فکری: تو در شجاعت ، بی مانند هستی و معیار شجاعت می باشی. در گوشه ای از تاریخ ایستاده‌ای و از حقیقت پاسداری می کنی .

۹- و صداقت / شیرین ترین لبخند / بر لبان اراده توست

قلمرو ادبی: شیرین ترین لبخند: حس آمیزی / لبان اراده: اضافه استعاری

قلمرو فکری: راستی و صداقت مانند لبخندی است که بر لبان تو نشسته است.

۱۰- چندان تناوری و بلند / که هنگام تماشا / کلاه از سر کودک عقل می افتد.

قلمرو زبانی: تناور: تنومند

قلمرو ادبی: کودک عقل: اضافه تشبیهی / کلاه از سر کودک عقل می افتد: کنایه است از اینکه ؛ عقل توان شناخت تو را ندارد.

قلمرو فکری: مقام تو آن قدر بلند است که عقل ناتوان انسان در برابر عظمت تو عاجز و متحیر می شود .

۱۱- بر تالابی از خون خویش / در گذرگه تاریخ ایستاده ای / با جامی از فرهنگ / و بشریت رهگذار را می

آشامانی / - هر کس را که تشنه شهادت است. -

قلمرو زبانی: تالاب: برکه

قلمرو ادبی: تالابی از خون : تشبیه / گذرگه تاریخ: اضافه تشبیهی / تشنه شهادت: اضافه استعاری / تشنه:

علاقه مند، خواستار

قلمرو فکری: در حالی که در کنار آبیگری از خون خود و در مسیر تاریخ ایستاده ای به انسان هایی که عاشق شهادت هستند، فرهنگ شهادت را می آموزی .